



## موضعگیری‌های امام باقر (ع) در برابر فرقه‌های منحرف عقیدتی

از آن‌جا که عصر امام باقر(علیه‌السلام)، روزگار برخورد اندیشه‌های اسلامی و غیراسلامی بود، دربار بنی‌امیه، مناظرات زیادی بین دانشمندان ادیان مختلف با امام سازمان دهی کرد و آخرین حکمرانان بنی‌امیه این سیاست کهنه و شکست خورده را بار دیگر از سر گرفتند...

از آن‌جا که عصر امام باقر(علیه‌السلام)، روزگار برخورد اندیشه‌های اسلامی و غیراسلامی بود، دربار بنی‌امیه، مناظرات زیادی بین دانشمندان ادیان مختلف با امام سازمان دهی کرد و آخرین حکمرانان بنی‌امیه این سیاست کهنه و شکست خورده را بار دیگر از سر گرفتند.

این نوشتار بر آن است تا به بررسی مبارزات امام با فرقه‌های منحرف عقیدتی بپردازد.

۱- فرقه مرجئه  
این فرقه در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان بر این باور بودند که مرتکب گناهان کبیره، مخلد در دوزخ نمی‌ماند، بلکه کار او را به خدا وامی‌گذاشتند و به این دلیل آنان را مرجئه می‌خواندند که آنان نیت را کافی می‌دانستند و بر این باور بودند

که خدا نیز بر آن بسنده می‌کند و عذابشان نخواهد کرد. ۱

پس از آن‌که در نبرد صفین، سپاه شام، سپاه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به داوری کتاب خدا و سنت پیغمبر درباره خلافت

امام علی (علیه‌السلام) یا معاویه مجبور کرد و علی (علیه‌السلام) به ناچار، حکمیت «ابوموسی اشعری» و «عمر بن العاص»

را پذیرفت و این دو داور، به خلع علی (علیه‌السلام) از خلافت رأی دادند، خوارج، امام علی (علیه‌السلام) و معاویه را مرتکب

گناهی بزرگ (حکمیت در دین خدا) دانستند و به دنبال این تهمت، این مسئله پیش آمد که وضعیت مرتکب گناه کبیره چگونه

است؟ آیا در آتش جهنم مخلد خواهد بود؟ به دنبال این بحث، سخن از ایمان و حدود آن به میان آمد و این که ایمان چیست و

مؤمن کیست؟ ۲؟ این نزاع، بستر سرکشی و فساد را برای حکمرانان مهیا کرد تا هر چه می‌خواهند بکنند و سرانجام کار را به

خدا واگذارند؛ زیرا معصیت و گناه هیچ آسیبی به ایمان نمی‌رساند. ۳ از این رو، حکمرانان بنی‌امیه تلاش زیادی در جهت تقویت

پایگاه‌های اعتقادی مرجئه کردند که از جمله آنان، «حجاج بن یوسف ثقفی» را می‌توان نام برد. ۴ این فرقه مرجئه از چهار گروه

تشکیل شده که عبارت‌اند از: «یونسیه»، «عبدیه»، «فسانیه» و «ثوبانیه» که هر یک اعتقادات خاص خود را دارند. ۵ این فرقه

در دوره امامت امام باقر (علیه‌السلام) نیز به فعالیت خود ادامه داد. امام با اتخاذ موضعی تند و آشکار با آنان مخالفت کرد و هر

جا سخنی از آنان به میان می‌آمد آنان را لعن و نفرین می‌کرد و می‌فرمود: «پروردگارا، پیروان گروه مرجئه را از رحمت خود دور

فرما که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت هستند». ۶

۲- فرقه جبریه و قدریه  
جبریه بر این باور بودند که انسان از خویش هیچ گونه اختیاری ندارد و مجبور است. در مقابل آن، فرقه قدریه بر آن بودند که هر

بنده‌ای به وجود آورنده فعل خود است و خدا، کار او را به خودش وا نهاده و انسان حتی در اسباب کار یا انگیزه آن هم مختار

است. ۷ این فرقه، درست در مقابل جبریه قرار داشت.

این دو مسلک نیز در زمان خلافت امویان و در دوران حکمرانی معاویه به وجود آمدند و نزاع این دو، در تاریخ، پیشینه‌ای دراز دارد

و در دوران حکمرانی «معاویه بن یزید» و «یزید بن ولید» به اوج خود رسید. ۸ امامیه، مشربیه خلاف این دو نظر را پذیرفتند و

امامان شیعه این مکتب را برای مردم تبیین کردند. ۹ امام باقر(علیه‌السلام) نیز، در این زمینه بسیار کوشید و با پیروان این دو

نظر به شدت برخورد کرد. ایشان در رد نظریه قدریه و جبریه فرمودند:

پروردگار بر آفریدگان خود مهربان‌تر از آن است که آنان را به گناه وا دارد و سپس بر آن عذابشان نماید (رد دیدگاه جبریه) و او

عزیزتر از آن است که اراده انجام کاری را بکند و آن محقق نگردد (رد دیدگاه قدریه). او در پاسخ به این که آیا مشرب سومی

هم وجود دارد، می‌فرمود: آری، گسترده‌تر از فاصله میان آسمان و زمین [و آن مشرب امر بین‌الامرین است]. ۱۰

۳- فرقه خوارج

این گروه نیز پس از داوری بین امام علی (علیه‌السلام) و معاویه در جنگ صفین پدید آمد. هنگام بازگشت امام علی

(علیه‌السلام) از صفین به کوفه، عده‌ای از لشکریان بر او شوریدند و حکمیت را بر خلاف اسلام دانستند و شعار «لا حکم الا

لله» سر دادند. آنان امام علی (علیه‌السلام)، معاویه، عثمان و حکمین را کافر شمردند؛ زیرا آنان، مرتکب گناهان کبیره را کافر

می‌دانستند و ریختن خونشان را مباح برمی‌شمردند. آن‌ها دشمنان آشتی‌ناپذیر بنی‌امیه و زمین‌داران بزرگ و مخالف وجود

املاک خصوصی بودند و با اصل «مخلوق بودن قرآن» به شدت مخالف بودند. از بزرگان آنان می‌توان «اشعث بن قیس کندی»،

«مسعر بن فدکی تیممی» و «یزید بن حصین طائی» ۱۱ و از فرقه‌های آن می‌توان «محکمه»، «ازارقه»، «بیهسیه»، «عجارده»،

«نعالیه»، «اباضیه» و «صفریه» را نام برد. ۱۲

آنان در طول تاریخ، رفتاری ناخردانه با امامان شیعه داشتند. در زمان امامت امام مجتبی (علیه‌السلام) نیز، امام را به خاطر

صلح او با معاویه بسیار سرزنش کردند. ۱۳ در دوران امامت امام باقر(علیه‌السلام) نیز مناظراتی بین آن‌ها و امام در گرفت. امام

در رد مبانی و باورهای اعتقادی‌شان، آنان را «خسران‌زده‌ترین آفریدگان خدا» دانسته که «دنیا و آخرت خود را تباه کرده‌اند» ۱۴ و

به اصحاب خود می‌فرمود:

«به این پیمان گریزان «خوارج» بگویید: چگونه بر جدایی از علی(علیه‌السلام) گردن نهاده‌اید؛ با وجود این‌که خونتان را پیش‌تر در

راه فرمان‌برداری از او ارزانی داشتید و در خشنود کردن خدا بر هم پیشی می‌گرفتید. و اگر به شما گفتند که ما بر حکم الهی

گردن نهاده بودیم و شعار «لا حکم الا لله» سر دادند، در پاسخ بگویید: مگر خدا حکمیت را در دین خود نپذیرفته است؟ و مگر

آن را به داوری دو نفر [در این آیه] وانگذاشته که فرموده: «قَابَعْتُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ [هر گاه میان زن و شوهر اختلاف افتاد] یک نفر از جانب شوهر و یک نفر از جانب زن [به عنوان] داور برانگیزید تا اگر اصلاح را خواستند، خدا آنان را بر آن موفق سازد. ۱۵. آیا رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در ماجرای «بنی‌قریظه»، «سعد بن معاذ» را داور معرفی نکرد تا بر آنچه مورد پذیرش خداست، حکم کند؟ آیا نمی‌دانید که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با این شرط حکمیت را پذیرفت که آن دو حکم بر اساس کتاب خدا حکم کنند و از آن فراتر نروند؟ آیا نگفت که اگر حکم آن‌ها بر خلاف کتاب خدا باشد نخواهد پذیرفت؟ وقتی داوری به پایان رسید، به علی (علیه‌السلام) گفتند: کسی را داور خود ساختی که بر ضد تو حکم داد. آیا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نفرمود من به داوری کتاب خدا تن دادم، نه داوری یک شخص؟ حال باید گفت، در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن است؟ و این در حالی است که امام علی (علیه‌السلام) فرموده بود که حکمی را که خلاف قرآن باشد نخواهد پذیرفت. اتهام آنان به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پوچ و بی اساس است. ۱۶. در مناظره‌ای دیگر، یکی از بزرگان خوارج که به برتری امیرالمؤمنین اقرار داشت، او را به کفر پس از ایمان در فرمانبرداری از خدا و رسولش متهم کرد. امام باقر (علیه‌السلام) به او فرمود: «آیا آن روز که خدا علی (علیه‌السلام) را دوست داشت، نمی‌دانست که او روزی به دست یکی از اهل نهروان (خوارج) کشته می‌شود؟» مرد خارجی پذیرفت. امام پرسید: «آیا محبت خدا به علی (علیه‌السلام) از روی فرمان‌برداری او از دستورهای خدا بود یا از روی گناه و سرکشی او؟» مرد گفت: «پیداست که از روی بندگی و اطاعت علی (علیه‌السلام) بوده». امام فرمود: [پس حال که علی (علیه‌السلام) از روی اطاعت و فرمان‌برداری مورد محبت خدا واقع شده و خدا او را دوست می‌داشت، واضح است که تمامی اعمالش مورد پسند خدا بوده است] اینک بر خیز و برو! مرد خارجی که در میدان بحث و مناظره با امام به سادگی شکست خورده بود، زیر لب گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را بر دوش که نهد». ۱۷.

۴- فرقه غلات  
غلات به معنای «گرافه گویان» است. ایشان فرقه‌ای از شیعه هستند که درباره امامان خودگرافه گویی کرده و آنان را تا سرحد خدایی رسانیده‌اند و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان شده‌اند یا به تناسخ قائل گردیده‌اند. آنان چند دسته شدند، برخی گفتند امام علی (علیه‌السلام) و بعضی از امامان شیعه، خدا هستند و برخی دیگر از آنان گفتند که ایشان پیغمبرند. ۱۸. جای شگفتی ندارد که ریشه عقاید آنان را در مذاهب حلولیه و تناسخیه مثل یهود و نصارا بدانیم و یا آن را خرم‌دینی و مزدکی بدانیم؛ زیرا جزیره‌العرب و سرزمین بین‌النهرین و شامات، پیش از ظهور اسلام، کانون قبیله‌های مختلف عرب و غیر عرب و نیز برخوردگاه عقاید و ادیان گوناگون بوده است و نشانه‌های آشکاری از عقاید و دیدگاه‌های آنان در برخی فرق اسلامی دیده می‌شود. ۱۹. فرقه غلات مشتمل بر ده‌ها فرقه دیگر می‌شود که نام تمامی آن‌ها در نوشته‌های ملل‌نویسان موجود است. امامان شیعه اندیشه آنان را به شدت طرد کردند و آنان را «یهود و نصارا» ی امت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نامیدند تا عمق انحراف و کج‌روی اندیشه آنان بر مسلمانان آشکار شود.

۵- فرقه مغیره  
آنان پیروان «مغیره بن سعید عجلی» و فرقه‌ای از غلات بودند که اعتقاد به رؤیت و تجسیم و نیز امامت او (مغیره) پس از امام باقر (علیه‌السلام) داشتند و می‌گفتند او منجی آخرالزمان است؛ نمی‌میرد و ظهور خواهد کرد. هنگامی که او به قتل رسید، در بین یاران و پیروانش اختلاف افتاد و دسته‌ای از آنان در پندار انتظار ظهور او و رجعتش باقی ماندند و دسته‌ای دیگر قائل به انتظار ظهور امام باقر (علیه‌السلام) شدند. او فتاوی عجیبی در احکام دین از خود صادر کرد. مغیره در ابتدا قائل به امامت امام باقر (علیه‌السلام) بود ولی پس از مدتی، به غلو روی آورد و به خداوندی امام باقر (علیه‌السلام) معتقد شد. گاه نیز به یارانش در مورد امام می‌گفت: «منتظر ظهور او باشید که او باز خواهد گشت و جبرئیل و میکائیل با او بین رکن و مقام بیعت خواهند نمود». ۲۰.

امام باقر (علیه‌السلام) و دیگر امامان او را لعن و نفرین کردند. امام باقر (علیه‌السلام) در روایات بسیاری او را لعن کرده فرمود: «خداوند و رسول اکرم، مغیره بن سعید را از رحمت و دوستی خود دور گردانند که او دروغ‌های بسیاری بر ما اهل بیت بست». ۲۱. امام در سخنی دیگر او را به «بلعم» تشبیه کرد که خداوند به او دانش عطا فرموده بود، ولی او از نشانه‌های خدا روی گرداند و از شیطان پیروی کرد و گمراه شد. ۲۲. امام صادق (علیه‌السلام) نیز در مورد او فرمود: «خدا مغیره بن سعید را لعنت کند! او بر پدرم دروغ بست و خدا نیز سختی عذابش را به او چشاند. خدا لعنت کند کسی را که چیزی در مورد ما بگوید که ما خود در مورد خویش نگفته‌ایم و خدا لعنت کند کسی را که نسبت بندگی خدا را از ما دور کند». ۲۳.

۶- فرقه جارودیه  
«جارودیه» یکی از فرق «زیدیه» است که رهبری آن را «ابوالجارود زیاد بن منذر سرحوب» بر عهده داشت. او از دانشمندان و شاگردان امام باقر (علیه‌السلام) بود. او نابینای مادر زاد بود و لقب سرحوب را امام باقر (علیه‌السلام) به او داد که نام شیطانی نابیناست و در دریاها زندگی می‌کند. از این رو، نام دیگر این فرقه را «سرحوبیه» نیز گفته‌اند. ۲۴. آنان پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) امامت را در فرزندان او و امام حسن (علیه‌السلام) می‌دانند و هر که از فرزندان آن دو امام به پا خیزد و قیام کند، پیرویش را در مقام امام، واجب می‌دانند. ۲۵. امام باقر (علیه‌السلام) در دوران زندگانی خود، هر گاه ابوالجارود را می‌دید او را ارشاد می‌کرد و شیعیان را از نزدیک شدن به او باز می‌داشت و می‌فرمود: «او شیطانی نابیناست. او کورچشم و کوردل است». ۲۶. بین او و امام مناظره‌ای بر سر امامت فرزندان امام حسن (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) در گرفت در تاریخ نقل شده است. ۲۷.

- ۱- دائرة المعارف الشیعیه العامه، ج ۱۷، ص ۷۳.
- ۲- معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۶۹.
- ۳- الملل و النحل، ص ۶۰.
- ۴- فرهنگ فرق اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۰۴-۴۰۶.
- ۵- دائرة المعارف الشیعیه العامه، ج ۱۷، ص ۷۳.
- ۶- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۱.

- ۷- موسوعه الملل و النحل، ص ۲۶. دائره المعارف الشيعيه العامه، ج ۱۴، ص ۲۸۶. معارف و معاريف، ج ۸، ص ۲۶۱.
- ۸- فرهنگ فرق اسلامي، ص ۳۵۸. معارف و معاريف، ج ۸، ص ۲۶۱.
- ۹- اصول كافي، ج ۱، ص ۴۴۵.
- ۱۰- اصول كافي، ج ۱، ص ۴۵۲.
- ۱۱- فرهنگ فرق اسلامي، ص ۱۸۶-۱۸۸. الملل و النحل، ص ۵۰. معارف و معاريف، ج ۵، ص ۲۴۴.
- ۱۲- موسوعه الملل و النحل، ص ۵۰.
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۸.
- ۱۴- همان، ج ۴۴، ص ۱۳.
- ۱۵- نساء/ ۳۵.
- ۱۶- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۴.
- ۱۷- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۶.
- ۱۸- فرهنگ فرق اسلامي، ص ۳۴۴.
- ۱۹- موسوعه الملل و النحل، ص ۸۱.
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۴، ص ۳۰۳ و ج ۲۵، ص ۱۳۴.
- ۲۱- موسوعه الملل و النحل، ص ۷۶-۷۵.
- ۲۲- قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۹۱.
- ۲۳- همان، ص ۱۹۰؛ اختيار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۴۹۴.
- ۲۴- همان، ص ۱۸۸ و ۴۹۱.
- ۲۵- اختيار معرفه الرجال، ج ۳، ص ۴۹۵.
- ۲۶- فرهنگ فرق اسلامي، ص ۲۲۷. موسوعه الملل و النحل، ص ۶۸.
- ۲۷- اختيار معرفه الرجال، ج ۳، ص ۴۹۵.